

گاوی که میرنه

پروفسور گاوی

برنده نوبل تولید کود فرارگانیک در دفتر پلخمون



قسمت دوم

در شماره قبل خواندیم که یک گاو به اسم پروفسور وارد دفتر تحریریه پلخمون شد. ادامه ماجرا:

صورتش را آن قدر جلو آورد که تیزی نوک شاخ هایش را روی پیشانی ام احساس کردم و گفت: من هم به ستون می خوام. گفتیم ببخشین ستون نوشتن ذوق و دانش می خواد. سرش را عقب کشید و با لیخندی گفت: و گاوها اصلا در بی ذوقی و بی عقلی ضرب المثل ان درسته؟ چیزی نگفتم. پروفسور کیفش را باز کرد و پوشه ای از درون آن بیرون کشید و جلو من گذاشت. حیرت انگیز بود. یک روزمه پر بار و درخشان که بوی علف تازه هم می داد. دکترای زیست جانوری، دکترای حرفه ای دام پزشکی، فعال حقوق حیوانات، سابقه بازی در بیست و پنج فیلم سینمایی، نامزد جایزه نوبل ادبیات، برنده نوبل شیمی برای تولید کودهای کشاورزی فرارگانیک پنج سال سابقه پرستش در هند، سه بار سابقه قهرمانی در مسابقات گاو بازی مادرید و ده ها عنوان و افتخار و تألیف دیگر که باور نخواهید کرد. با بررسی تألیفاتش به این نتیجه رسیدیم که بسیار اهل مطالعه است و در همه علوم، از علوم قدیم گرفته تا جدیدترین ترندهای علمی روز دنیا مانند هوش مصنوعی و نوروساینس صاحب نظر است.

ادامه دارد...

رنگون

بهمن مهران

ذهن خوانی های یک آسانسورچی (۲)



دیروز هنگامی که برق رفت و باز آسانسور از کار افتاد، با پیرمردی تنها شدم، خمیده و تکیده، تکیه زده بر عصا و با دهانی ملج ملوچ کنان احتمالا مشتمل بر تعداد اندکی دندان استخوانی بی قیمت و یک عدد دندان طلای ذی قیمت.

دوشاخه ذهنم را به برق زدم تا ذهن خوانی را شروع کنم. به نظرم کارمند بازنشسته بخش بایگانی تأمین اجتماعی بود و این کمر خمیده هم ماحصل سی سال بالا و پایین رفتن به بخش بایگانی در زیرزمین اداره.

حالا احتمالا به این فکر می کرد که یک عمر برای خوشایند رئیسش بر گه های پرونده بیمه بازنشستگی این و آن را کم و زیاد می کرده است تا تأمین اجتماعی پول کمتری به بیمه شدگانیش پرداخت کند، اما حالا خودش به دنبال صنار و سی شاهی پول بازنشستگی از این اداره به آن اداره می رود.

برق که آمد و آسانسور حرکت کرد و به طبقه مورد نظر رسید، پیرمرد یکهو جوان شد، کمر راست کرد و لباسش را مرتب کرد. سپس به من گفت: «چطور بود؟» قیافه مات و مبهوت من را که دید، ادامه داد: «من باز یگر تئاترم. دیدم فرصت خوبیه نقشم رو تمرین کنم! نقش یک کارمند بازنشسته بایگانی اداره بیمه!»

پُرچنه

مهديه جوادى

رابطه غذا خوردن و شبکه های اجتماعی



مامان_نی_نی: خانوما بیاین یه کمکی بکنین. چرا یکی از نماینده های مجلس گفته: «اگر فیلترینگ جواب می داد، پس از فیلتر شبکه های اجتماعی نباید دیگر اتفاقی می افتاد.»

یاس وحشی: مثل اینه که بگی اگه غذا خوردن فایده داشت، همون یه بار غذا می خوردیم بس بود دیگه!

گل همیشه بهار: مامان نی نی، تو کار و زندگی نداری؟ همش سؤالای عجیب می پرسى چرا؟

مامان_نی_نی: خدایی سؤال قشنگی نبود؟

یاس_وحشی: قشنگ اینه که صبح به صبح پاشی قهوه دم کردن سلبریتیا رو توی یه شبکه اجتماعی داخلی ببینی. بعدشم اصلا دیدی تا حالا یه شبکه اجتماعی داخلی فیلتر بشه؟

مامان_نی_نی: شبکه اجتماعی داخلی نداشتیم تا الان، نمی دونم والا.

یاس_وحشی: خب حالا اگه داشته باشیم، فیلتر نمی شه. خیالت راحت. تازشم دیگه لازم نیست دنبال شبکه اجتماعی جدید بگردی.

مامان_نی_نی: آهان، پس مشکل این بود که شبکه اجتماعی وطنی نیست؟

یاس_وحشی: نه، مشکل اینه که هرروز نمی تونیم فیلتر کنیم، مثل غذا خوردن نیست.

مامان_نی_نی: ای بابا، یه جورى بگو بفهمم، گنج شدم این جورى!

یاس_وحشی: آخه وقتی شبکه اجتماعی دست خودمون باشه، هر صفحه ای که لازم باشه روزانه و مستمر فیلتر می شه دیگه، دقیقا مثل غذا خوردن.

برشی از موضوعات مطرح شده در نی نی سایت

صفحه ۷

۲۳ مهر ۱۴۰۱

شماره ۵۱

قسمت دوم
فصل جدید

ناسوس

آیین محبتی



تابناک:

#درآمد_نفتی_ایران امسال ۸ برابر شد

وقتی می بینم جوونا راه و چاه دورزدن تحریرما رو یاد گرفتن، اشک شوق توی چشمم حلقه می زنه. کاش می تونستم برم دست تک تک بچه ها رو (با رعایت شئونات) به گرمی بفشارم. آخه چرا گدا بازی درمی آرین؟ ۳ میلیارد دلار (اونم با وضعیت تورم جهانی) پوله که من رو به خاطرش توی این هلفدوننی نگه داشتن؟ بذارین در شرایط حساس کنونی انجام وظیفه کنم. هم اشتغال زایی می شه (مسئولین رو می ذارم سرکار)، هم صنعت چای رونق می گیره (پول چایی بچه ها)، هم روابط دیپلماتیک با کشور دوست و همسایه (اردوغان اینا) نزدیک تر می شه.



مرد
میلیارد دلاری

به عنوان یه کارمند شریف، یه پدر نمونه و یه عاقله مرد سرد و گرم چشیده توصیه من به جوونا اینه که عجله نکنن و به کم قانع نباشن. مثلاً خود من اگر ۱۰ سال پیش عجله نمی کردم، الان هشت تا ۳ میلیارد... می کنه به عبارتی ۲۴ میلیارد دلار می تونستم کاسب شم. علی برکت...، هذا من فضل ربی، و خلاصه از این جور اصطلاحات تراز و رزومه پرور، زندگی خرج داره، مخصوصاً وقتی بچه محلاى جدیدت آدمای خرپولی مثل بانو سلن دیون باشن. من از صفر شروع کردم و با حقوق بخور و نمیر کارمندی به اینجا رسیدم. جوونا هم با این شرایط کوبیتی که به واسطه هشت برابر شدن #درآمد_نفتی_ایران داره ایجاد می شه، می تونن بار خودشون و هشت نسل بعد رو ببندن.



مرد
کانادایی



مرد
شورا

گر ایزد ز حکمت ببندد دری / ز رحمت گشاید در دیگری. چه خوب موقعی این گشاییدن درآمدی به وقوع پیوست، دقیقا در شرایطی که شهرداری تهران و حومه با معضل کمبود سطل زباله دست و پنجه نرم می کنه. هر سطل رو هم می خریم ۱۵ تا ۲۰ تومن که باز یه عده شلوغش کردن و گرفتن قیمت اینترنتی ش ۴ تومن بیشتر نیست. کار پا کان را قیاس از خود مگیر! سطل زباله های شهرداری همه ارگانیک، ۱۰۲٪ قابل بازیافت و ضد گلوله است، نه از این خز و خیل های ۴ میلیونی بی کلاس! همه جنس اعلا با طراحی ارگونومیک، یه جوری که فرد زباله گرد از زباله گردی ش لذت ببره.